

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اقوال در حقیقت شرعی

در بحث حقیقت شرعی دو بحث دیگر باقی مانده است. بحث اول اقوال در حقیقت شرعی است که مجموعاً شش قول وجود دارد:

قول اول: حقیقت شرعی در تمامی الفاظ عبادات و معاملات چه کثیره الدوران و چه غیر کثیره الدوران ثابت است.

قول دوم: حقیقت شرعی به هیچ عنوان وجود ندارد.

قول سوم: تفصیل میان الفاظ عبادات و معاملات که حقیقت شرعی در الفاظ عبادات وجود دارد اما در الفاظ معاملات چنین نیست.

قول چهارم: تفصیل میان الفاظ کثیره الدوران و غیر کثیره الدوران که در الفاظ رایج در لسان شارع حقیقت شرعی ثابت است مانند صوم، صلوة، زکاة و... اما در غیر این الفاظ حقیقت شرعی وجود ندارد.

قول پنجم: تفصیل میان عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و عصر امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) است که بگوئیم در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حقیقت شرعی وجود نداشته است اما در عصر صادقین (علیهما السلام) چنین نیست و حقیقت شرعی ثابت است یعنی الفاظ باید حمل معنای شرعی شود.

در بحث حقیقت شرعی و در کیستی شارع اختلاف وجود دارد؛ به این بیان که برخی قائلند که تنها خداوند متعال شارع است در مقابل برخی می گویند خداوند متعال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) شارع هستند.

در بحث حقیقت شرعی قرائنی وجود دارد که قول پنجم صحیح است. یکی از قرائن این مبنا است که بگوئیم ائمه معصومین (علیهم السلام) مانند وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مقام تشریع دارند و به نظر ما این مبنا تام است و ثمرات زیادی بر آن مترتب است.

به نظر ما ائمه (علیهم السلام) تنها مبین نیستند بلکه آن حضرات شارع نیز می باشند لذا این که بگوئیم ائمه معصومین (علیهم السلام) تنها مبین مطالب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند مطابق واقع نیست. حتی دایره تشریع در آن ها محدود به حلال و حرام نیز نیست.

مثلاً در بیان ثواب یک عمل زمانی که شخصی خدمت امام جواد (علیه السلام) رسید و عرض نمود: شنیدیم که زیارت پدر بزرگوار شما امام رضا (علیه السلام) معادل هزار حج عمره است؟! حضرت در پاسخ می فرماید: بله معادل با هزار هزار حج عمره است.^[1]

در هیچ مسئله ای نیست که امام (علیه السلام) تأمل نموده باشند یا مثلاً مهلت چند روزه بگیرند یا بگویند بگذارید من تفکر نمایم. بلکه بلافاصله جواب سوال را به شخص می فرمودند. لذا بسیاری از روایات موجود طبق مبنای مشرّع بودن ایشان است که این منصب و قوه نورانی همان گونه که در اختیار و قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود داشت در اختیار این حضرات و در طول خدای تبارک و تعالی نیز بوده است.

بله اگر برای ائمه معصومین (علیه السلام) مقام تشریع قائل نشویم، حقیقت متشرعه در عصر صاقین اثبات می شود کما این که برخی چنین نظری دارند.

قول ششم: تفصیل میان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صادقین (علیهما السلام) از حیث الفاظ کثیرة الدوران و غیر کثیرة الدوران تفصیل بدهیم؛ یعنی حقیقت شرعیه در مورد الفاظ کثیرة الدوران در عصر ایشان ثابت است اما در غیر این الفاظ حقیقت شرعیه ثابت نیست.

ثمره بحث حقیقت شرعیه

پس از ذکر اقوال، نوبت به ذکر ثمرات مترتب بر بحث حقیقه شرعیه است. برای انکار وجود ثمره برای بحث حقیقت شرعیه دو بیان در میان کلمات ذکر شده است:

بیان اول: مرحوم امام (ره) در مورد این مسئله می فرماید: با مراجعه به کتاب و سنت متوجه می شویم الفاظ مذکور در معانی شرعیه بدون وجود هیچ قرینه ای استعمال شده اند.

ظاهر عبارت ایشان انکار وجود ثمره حقیقت شرعیه در الفاظ عبادات است که عمده بحث حقیقت شرعیه نیز همین الفاظ است.

در ادامه می فرماید: این که مرحوم صاحب معالم (ره) فرموده است قرائن حالیه وجود دارد صحیح نیست برای این که در آیات قرآن کریم چنین قرائنی مشاهده نمی شود.

ضمن این که هر چند خصوصیات الفاظ بعداً ذکر شد اما اعراب در زمان حدوث اسلام اصل معنا را متوجه می شدند کما این که مدعای مرحوم آخوند (ره) نیز همین مطلب بود.

ایشان آیاتی از قرآن کریم که در سور مکی و ابتدای بعثت نازل شده اند را ذکر نموده و می فرماید: الفاظ موجود در این آیات بدون وجود هیچ قرینه ای ظهور در معنای شرعی دارند؛ مانند «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»^[2]، «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»^[3]، «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى»^[4]، «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»^[5] و «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى»^[6]. زمانی که معنا در سور مکی روشن است، به طریق اولی معانی این الفاظ در سور مدنی نیز روشن بوده است.

به عبارت دیگر مدعای مرحوم امام (ره) این است که اگر وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ابتدا الفاظ مذکور را

با قرینه آورده بودند و در بعضی موارد قرینه وجود نداشت، موردی برای ثمره قابل تصور بود. اما تمام الفاظ عبادات وجود هیچ قرینه‌ای قابل حمل بر معنای جدید شرعی هستند به این بیان که نماز معنای عبادت خاص را برای اعراب آن زمان داشت هر چند خصوصیات آن بعداً توسط پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ذکر شده است.^[7]

بیان دوم: یک مورد وجود ندارد که مراد خدای تبارک و تعالی یا وجود مبارک پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روشن نباشد. اگر هم روشن نیست لااقل همراه با قرینه است.

بله اگر موردی وجود داشت که الفاظ استعمال می‌شد و معلوم نبود که معنای لغوی یا شرعی مدنظر است، باید بگوئیم حقیقت شرعیه وجود دارد و لفظ باید حمل بر معنای شرعی شود و إلا حمل بر معنای لغوی شود.

بررسی کلام مرحوم امام خمینی (ره) در انکار ثمره

الفاظ محل بحث در حقیقت شرعیه منحصر به الفاظ مانند صوم، صلوة و زکاة نیست بلکه الفاظی مانند رکوع، سجده و طواف نیز در قرآن کریم ذکر شده‌اند که تعابیر مذکور در آن‌ها وجود دارد؛ مثلاً «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا»^[8]، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^[9]، «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا»^[10]، «وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^[11].

اگر قائل به وجود حقیقت شرعیه شویم باید الفاظ مذکور حمل بر معنای شرعی با تمام خصوصیات آن شود اما اگر حقیقت شرعی ثابت نباشد، سجده حمل بر معنای لغوی که قرار دادن پیشانی بر زمین یا حتی فرش است خواهد شد. یا طواف در لغت به معنای دور چرخیدن است اما مسئله هفت دور چرخیدن در آن وجود ندارد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ بَرْزَنْطِي قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَ أَبْلِغَ شَيْعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حَجَّةٍ. قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ أَلْفَ حَجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ.» كامل الزيارات، النص، ص: 306.

[2] المزمّل، 20.

[3] المدثر، 43.

[4] القيامة، 31.

[5] الاعلى، 15.

[6] العلق، 9-10.

[7] «اختلفوا في ثبوت الحقيقة الشرعية، و الحق أن المراجع للكتاب و السنة يطمئن بأن هذه الألفاظ من لدن أول البعثة استعملت في تلك المعاني من غير احتفافها بالقرينة، و دعوى القرائن الحالية كما ترى..» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج1، ص: 136 به بعد.

[8] زمر، 9.

[9] حج، 77.

[10] انسان، 26.

[11] بقره، 125.

